

زلزله و مواجهه با مسئله شر



یکی از موارد پدید آمدن شک در اعتقادات دینی هنگامی است که انسان پیشامد تلخ و ناگواری را در زندگی تجربه کند که این اتفاق ناگوار به نحو مستقیم یا غیرمستقیم یکی از اعتقادات دینی را محل چون و چرا قرار دهد.

یکی از موارد پدید آمدن شک در اعتقادات دینی هنگامی است که انسان پیشامد تلخ و ناگواری را در زندگی تجربه کند که این اتفاق ناگوار به نحو مستقیم یا غیرمستقیم یکی از اعتقادات دینی را محل چون و چرا قرار دهد.

به گزارش اینکنا، کانال تلگرامی مصطفی ملکیان یادداشتی با عنوان «زلزله و مواجهه» با مسئله شر منتشر کرده است که متن آن را در ادامه می خوانید؛

یکی از موارد پدید آمدن شک در اعتقادات دینی هنگامی است که انسان پیشامد تلخ و ناگواری را در زندگی تجربه کند که این اتفاق ناگوار به نحو مستقیم یا غیرمستقیم یکی از اعتقادات دینی را محل چون و چرا قرار دهد. اجازه دهید مثالی از زلزله معروف لیسبون خدمتتان عرض کنم. زلزله لیسبون زلزله مهیبی بود و دستمایه خیلی از کتاب ها شد، از جمله کتاب ابله ولتر. ولتر در این کتاب می گوید من تعجب می کنم از کسانی که زلزله لیسبون را دیده اند و هنوز به وجود خدا اعتقاد دارند.

مردی از زلزله دیدگان لیسبون نقل می کند که ۵ فرزندم در ویرانی زلزله مرده بودند، همسرم با تنی زخمی و پاره پاره در گوشه ای افتاده بود و کسی هم نبود که به او رسیدگی کند؛ جنازه بچه ها هم هر کدام گوشه ای افتاده بود؛ در این وضعیت من زمین را می کندم تا بچه ها را دفن کنم و همسرم گریه می کرد و التماس می کرد که بچه ها را دفن نکن می خواهم آنها را ببینم؛ می گفتم نمی توانم دفنشان نکنم، هوا گرم است و جسدشان فاسد می شود.

شما این منظره را در نظر بگیرید. انسانی که چنین فاجعه ای را تجربه کرده، کاملاً در معرض شک در خیرخواهی خداست. البته نمی گوئیم از این واقعه منطقی می توان نتیجه گرفت که خدا خیرخواه نیست. گذر از آن واقعه به این اعتقاد گذر منطقی نیست، گذر روانشناختی است. در اینجا شخص در معرض شک قرار می گیرد: آیا خدا واقعا خیرخواه است؟

اشکال این است که در ادیان سه صفت برای خدا قائلند: علم مطلق؛ قدرت مطلق؛ خیرخواهی علی الاطلاق.

علم، قدرت و خیرخواهی خدا حد و نهایتی ندارد. حال سخن بر سر این است که اگر خدا دارای این صفات می باشد، چرا شر و بدی در عالم وجود دارد؟ اگر بگوئیم که شر وجود دارد به خاطر آن که خدا نمی داند شر وجود دارد، در این صورت این مسأله با علم مطلق او سازگاری ندارد. اگر بگوئیم که شر وجود دارد خدا هم از آن خبر دارد ولی نمی تواند شر را از بین ببرد، این مسأله با قدرت مطلق او نمی سازد. اگر بگوئیم که شر وجود دارد و خدا هم می داند و می تواند آن را ریشه کن کند، ولی این کار را نمی کند این هم با صفت خیرخواهی مطلق خدا سازگار نیست. اگر بخواهیم این سه صفت را برای خدا قبول کنیم، در آن صورت وجود شر معنی ندارد چون بالأخره اگر شر وجود دارد باید در یکی از این صفات تشکیک بشود و می دانیم این سه صفت علی القاعده و علی الرأس و علی الفرض برای خدا وجود دارد. سازگاری وجود شر با عدم وجود علم مطلق در خدا

فرض کنید خدا علم مطلق نداشته باشد؛ ولی دو تای دیگر را (قدرت و خیرخواهی مطلق) داشته باشد، این با وجود شر منافات پیدا نمی کند. زیرا می گوئیم شر وجود دارد، چون خدا از وجود شر بی اطلاع و بی خبر است، این مشکلی درست نمی کند. خدا اگر خبر داشت، هم قدرت از میان برداشتن شر را داشت و هم چون خیرخواه است، می خواست شر را از میان بردارد ولی خدا خبر (=علم) ندارد. پس اگر به علم مطلق خدا قائل نبودید، ولی به دو صفت دیگر قائل باشید، باز هم شر، مسأله ای ایجاد نمی کند.

اگر به علم مطلق و خیرخواهی مطلق خدا قائل باشید؛ ولی به قدرت مطلق خدا قائل نباشید، باز هم مشکلی ایجاد نمی شود. بدین تقریر که خدا هم علم به شر دارد و هم خواهان از بین بردن شر است؛ اما قدرت از بین بردن شر را ندارد. پس باز هم وجود شر قابل توجیه بود، چون خدا می داند که شر وجود دارد و به دلیل خیرخواهی هم می خواهد که شر را ریشه کن کند؛ ولی قدرت ندارد.

اگر به علم و قدرت مطلق الهی قائل باشید؛ ولی به خیرخواهی مطلق خدا قائل نباشید باز هم مشکلی ایجاد نمی شود؛ بدین

تقریر که خدا به وجود شر علم دارد، قدرت از بین بردن آن را نیز دارد؛ اما بدین دلیل شر همچنان وجود دارد که خدا خیرخواه نیست. پس در هیچ کدام از سه حالت مشکل پیش نمی آید، مشکل وقتی پیش می آید که بخواهیم خدا را دارای هر سه صفت بدانیم.

ممکن است سؤالی پیش آید که آیا خیرخواهی مطلق، علم و قدرت مطلق را لازم ندارد؟ پاسخ این است که ممکن است اینها مساوقت داشته باشند(هم مصداق باشند)؛ ولی به هر حال سه چیز هستند، حتی اگر کسی بگوید خیرخواهی امکان وجود ندارد، مگر این که موجود عالم باشد یا این که قادر باشد،(البته دومی را کمتر می شود گفت)، حتی اگر اینها را بپذیریم، به هر حال سه صفت هستند، هرچند یکی از اینها دیگری را هم می طلبد؛ اما اگر هر سه صفت را با هم قائل باشید، نمی توانید وجود شر را توجیه کنید. به نظر می آید که جمع این سه صفت است که با وجود شر سازگاری ندارد، از طرفی انسان موحد هم از هیچ کدام از این سه صفت نمی تواند دست بردارد. این استدلال به صورت های مختلفی بیان شده است.